

چرا استقلال کوسوو به یک مساله حاد بین المللی تبدیل شده؟

مصاحبه پرتو با فاتح شیخ

پرتو: چرا استقلال کوسوو به یک مساله حاد بین المللی تبدیل شده؟ ناتو مرزهای کوسوو را بسته است، صربستان سفرایش را از کشورهایی که کوسوو را به رسمیت شناخته اند فرا خوانده و روسیه به شدت با استقلال کوسوو مخالفت کرده است. ماجرا چیست؟ موضوع منازعه چیست؟

فاتح شیخ: چنانکه اشاره کردید ظرف یک هفته از اعلام استقلال کوسوو (یکشنبه ۱۷ فوریه)، واکنشها چه در دایره صربستان و کوسوو و بقیه یوگسلاوی سابق، چه در اتحاد اروپا، سازمان ملل، روسیه و جاهای دیگر آنقدر گسترده و در عین حال پرتنش بوده که قبل از هر چیز نشان میدهد این مساله به دو سر صربستان و کوسوو مربوط و محدود نیست؛ جای دیگری باید دنبال سرخ آن گشت. مشخصا رابطه روسیه و آمریکا که یکسال گذشته آشکارا تنش آمیز بوده، سر این مساله قطبی تر شده است. به نظر من بخاطر اینکه ماجرای کوسوو در دل یک کشمکش وسیعتر بر سر تقسیم مجدد جهان اتفاق افتاده است. ممکن است گفته شود قضیه کوسوو از نه سال قبل، از حمله ۱۹۹۹ ناتو و سرهمبندی "جنینش آزادی کوسوو" (KLM)، بخشی از پروژه تجدید تقسیم دنیا بوده و نه فقط کوسوو، کل تقسیم یوگسلاوی به این پروژه مربوط بوده است. این درست است؛ اما تفاوت اینجا است که امروز بالانس قدرتهای امپریالیستی، مشخصا بین روسیه و چین از طرفی و آمریکا و شرکای ناتویی اش از آن طرف، تغییر معنی داری کرده است. در سطح محلی هم آرایش سیاسی دولت کنونی صربستان با دهه نود خیلی متفاوت است. میلو سوویچ و قدرت نظامی پشت سرش در صحنه نمانده است. استقلال کوسوو میتواند تخته پرش یک میلو سوویچ جدید پرورس باشد و روسیه به این مساله توجه دارد. در انتخابات اخیر رئیس جمهوری در صربستان، کاندید متمایل به روسیه با فاصله کمی از رقیبش شکست خورد. رئیس جمهور کنونی که به اتحاد اروپا

صفحه ۲

دیدار هفته در تلویزیون پرتو

کوروش مدرسی

• کاسترو مهر بسیار بزرگی بر دوران تاریخ خودش دارد!



پرتو: مطلع هستید که کاسترو کناره گیری کرد و اعلام کرد که در دولت نمی ماند و همین کافی بود که بلوک غرب و در رأس آمریکا که حدود پنج دهه است توطئه می چینند که کاسترو از قدرت کنار بزند، در موردش بسیار گفته اند: از کاسترو به عنوان اسطوره می گویند، به عنوان قهرمان آمریکای لاتین می گویند، به عنوان مستبد آمریکای لاتین می گویند، می گویند نگذاشت کوبا همراه دیگر کشورهای آمریکای لاتین صاحب دموکراسی بشود... به هر حال از کاسترو به عنوان شخصیت خودش در فعالیت سیاسی به عنوان کسی که در دولت بوده، به عنوان سنتی که در مبارزه سیاسی همراه چگوارا و دیگران میتکرش بوده، سنت مبارزه چریکی در آمریکای لاتین، شما از چه زاویه ای کاسترو برایتان مهم است؟ از چه نظر فکر می کنید شخصیتی است که مهم هست، که می شود در مورد آن گفت و بحث کرد؟

کوروش مدرسی: ببینید، کاسترو مهم بود، کوبا مهم است. ولی اهمیتش را باید دقیق تر درک کرد که یک جزیره کوچکی در یک گوشه ای از دنیا، کوبا جزیره خیلی کوچکی است که یک بخش آن هم دست امریکاست، در این جزیره کوچک یک انقلابی می شود و محمل یک پنجاه سالی بحث در دنیا شده کوبا خط کش و محمل تمایز قائل شدن بین چپ و راست در دنیا است. به این معنی که مخالفت با کوبا یعنی لامت راست گرایی و افراطی بودن که رئیس جمهورهای آمریکا و امریکای در دولت اسرائیل و... اینها همه کسانی بوده اند که علیه کوبا خودشان را تعریف کرده اند و صف دیگری مدافعین کوبا که معلوم نیست چرا که هر کسی از کوبا دفاع کرده آدم درستی است؟

صفحه ۳

این جنبش قابل سرکوب نیست

بخشی از مصاحبه تلویزیون پرتو با بهرام مدرسی



پرتو: دستگیریهای ۱۳ آذر و بعد از آن بسیار وسیع بوده، کمتر دانشگاهی است که دستگیری نداده باشد. فکر میکنید این موج دستگیریها چقدر توانسته فضای دانشگاه و جامعه را مرعوب کند؟

بهرام مدرسی: اگر اوضاع به درجه ای آرام است دلیلش این نیست که جمهوری اسلامی توانسته سرکوب کند. دلیل آن فقط این نیست که جمهوری اسلامی توانسته با دستگیری وسیع دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب محیطهای دانشجویی را آرام کند. دلیل آرام بودن اوضاع اینها نیست. کل مسئله را باید در بطن اوضاع عمومی تری دید. اوضاعی که به پیروزی جمهوری اسلامی در تقابل اتمی با غرب بخشی

صفحه ۵

در صفحات دیگر

جدال انسانیت با توحش! اطلاعیه حزب حکمتیست در مورد شلاق زدن فعالین کارگری صفحه ۸

صفحه ۷

اطلاعیه پایانی کنگره چهارم حزب کمونیست کارگری عراق!

صفحه ۲

نشست دفتر سیاسی حزب حکمتیست برگزار شد.

تغییر سردبیر پرتو

بنا به تصمیم کمیته رهبری، سردبیری نشریه پرتو به صورت دوره ای پیش خواهد رفت. با تشکر و قدردانی از رفیق مظفر محمدی که این مدت سردبیر نشریه بودند، انتشار پرتو در این دوره به عهده من است.

خالد حاج محمدی

ساعات پخش تلویزیون پرتو

۸:۳۰ تا ۹:۳۰ هر شب به وقت تهران
تکرار: روز بعد ۲ تا ۳ بعد از ظهر،
ماهواره هات برد، کانال ۶

چرا استقلال کوسوو ...

تمایل دارد اعلام کرده که در کشمکش کوسوو از نیروی نظامی استفاده نمیکند.

آمریکا و شرکایش و همچنین جریان دست نشانده آنها KLM هیچ بهانه و توجیهی برای استقلال کوسوو از صربستان در دست ندارند. برعکس، با استفاده از "فرصت" کنونی برای اعلام استقلال، دارند به ناسیونالیسم پروروس در صربستان و در نتیجه به روسیه امکان میدهند جبهه شان در برابر آمریکا و ناتو را جمع و جور کنند. به نظر من این فاکتور درجه اول در بالاترین سطح رقابت امروز قدرتهای امپریالیست بر سر تقسیم

جهان است که به قضیه کوسوو چنین جایگاهی داده است. معمولا جریانات کوچک ناسیونالیست مانند KLM که از نک دماغشان آنورتر را نمیبینند، برای رسیدن به قدرت در چنین فرصتهایی، زیاد کاری به پیامدهایش ندارند. اما هدف آمریکا و نزدیکترین متحدانش در ناتو یعنی انگلستان، فرانسه، آلمان و ایتالیا که در این مساله دخالت مستقیم دارند چیز دیگری است: پیشروی جغرافیایی هرچه بیشتر در شرق اروپا در مقابل روسیه. واقعیت پشت صحنه استقلال کوسوو اینجاست؛ رقابت غرب با روسیه بر سر منطقه نفوذ سیاسی و نظامی در شرق اروپا یعنی در واقع آنجا که بیست سال پیش قلمرو بلوک شرق بود و روسیه شوروی در راس آن بود. اظهارات مقامات روسیه در واکنش به اعلام استقلال کوسوو، میزان تنش در رقابت روسیه و غرب بر سر این مساله را نشان میدهد؛ نماینده روسیه در مقر ناتو گفت: "اگر اتحاد اروپا استقلال کوسوو را به رسمیت بشناسد و یا ناتو ماموریت نیروهایش را در آنجا تمدید کند، روسیه ناچار است برای تحمیل احترام خود دست به تحرک نظامی بزند". پوتین رئیس جمهور روسیه هم با لحن تهدیدآمیزی اعلام استقلال کوسوو را "سابقه خطرناکی" خواند که "غرب ناچار به تحمل پیامدهایش خواهد بود".

پرتو: آمریکا "آزادی مردم کوسوو" را تبریک گفته! چقدر بطور واقعی مردم آلبانیایی تبار آنجا

لگدمال میکنند.

پرتو: بعضی از کشورهای اتحاد اروپا، منجمله اسپانیا، به رسمیت شناختن کوسوو را نقض قوانین بین المللی اعلام کرده اند؛ نگرانی این کشورها از چیست؟ دلیل اصلی مخالفتشان چیست؟

فاتح شیخ: درست است؛ دولتهای اسپانیا، یونان، رومانی، لهستان و سلوواکی مخالفت کرده اند. زیرا نتیجه دومینوی استقلال کوسوو برایشان مساله ساز است. نگرانی دولتهای اسپانیا و یونان روشن است و برایشان جدی است. در اسپانیا، کاتالونیا میتواند فوراً اعلام استقلال کند، سابقه و توجیه قانونی اش بیشتر از کوسوو است. بعلاوه مساله باسک مجدداً سر بر میاورد. یونان هم یک جمعیت قابل محاسبه آلبانیایی دارد که با استقلال کوسوو علاوه بر کشور آلبانی مدعی دیگری برای نمایندگی سیاسی ناسیونالیسمشان پیدا میشود، آن هم از قماش قومی - فاشیستی KLM. دولت رومانی هم از مساله ساز شدن جمعیت مولداوی ساکن آن کشور نگران است. مخالفت لهستان و سلوواکی بیشتر از حدت یافتن رقابت غرب با روسیه است که منافعشان را تهدید میکند. در مجموع استقلال کوسوو به پروسه معروف به "بالکانیزه شدن" و ایجاد دولتهای کوچک در منطقه دامن میزند که علاوه بر دامن زدن به دفرقه و دشمنی قومی میان مردم منطقه، رقابت قدرتهای منطقه ای و جهانی بر سر آنها را هم مضاعف میکند. در پی استقلال ناموجه کوسوو، که حتی از زاویه حقوق بین الملل حاکم بر روابط دولتها هم توجیهی ندارد، شمار کشورها (که الان نزدیک به دویست است) میتواند سریعاً افزایش پیدا کند که علاوه بر مضر بودن آن برای مبارزه طبقاتی کارگران و بیبربطی آن به منافع مردم و بهبود زندگیشان، در روند رقابت امپریالیستی جاری بر سر تقسیم مجدد جهان هم منشا مشقات فوق برنامه برای کارگران و توده مردم میشود که نمونه هایش را در گوشه و کنار دنیا شاهدیم.

آزاد شده اند؟ "استقلال کوسوو" تغییری به نفع مردم، به نفع کارگر میدهد؟ اساساً این کشمکش ربطی به منفعت مردم دارد یا مسائل دیگری زیر این نام، تعیین تکلیف میشوند؟

فاتح شیخ: استقلال کوسوو نه فقط هیچ ربطی به آزادی و منافع کارگران و مردم آن جغرافیا ندارد، بلکه بلافاصله بار مشقاتشان را سنگین تر کرده است. تنش قومی بین آلبانیایی و صرب را تشدید کرده که دودش مستقیماً به چشم کارگر و توده مردم میرود. این در مورد کل دوره دخالت امپریالیستی غرب (مشخصاً آلمان) در سرنوشت مردم یوگسلاوی سابق صادق است ولی امروز از هر زمان آشکارتر و ناموجه تر است. در جواب سوال اول گفتم کدام ماجرا دارد زیر نام استقلال کوسوو و "آزادی" مردم آنجا حل و فصل میشود. درک وارونگی افاضات آمریکا در مورد "آزادی" مردم، امروز دیگر نیاز به تلاش فکری ویژه ای ندارد. بدیهی شده است. ادعای "آزادی مردم کوسوو" توسط آمریکا مشابه ادعایش در مورد آزادی مردم عراق، یک دروغ و قیح و نفرت انگیز است که گویا استراتژی امپریالیستی و ضد مردمی اش را زینت میدهد. شکست این استراتژی و این فریبکاری و قیح در صحنه عراق، شانس موفقیت آمریکا برای قبولاندن آن به افکار عمومی در موارد دیگر را از پیش سوزانده است. یک سوال بجا و برحق در این شرایط اینست که: چه شده که آمریکا و قدرتهای امپریالیست غرب به حال استقلال کوسوو و "آزادی" مردم آن دل میسوزانند اما شصت سال است برای استقلال فلسطین و آزادی مردم فلسطین از اشغال اسرائیل و جنایات مکرر آن، مانع تراشی میکنند؟ حتی امروز هم حاضر نیستند در این مورد به دولت اسرائیل کوچکترین فشاری بیاورند و درخواست از گل نازکتری پیش پایش بگذارند؟ این "استاندارد دوگانه" افشاگر استاندارد یگانه آنهاست که هر نیروی مطیع و دوست خود را شایسته برخورداری از "حق" و "آزادی" میدانند و متقابلاً، حق و آزادی هر جریانی که در برابرشان بایستد را به آسانی

نشست دفتر سیاسی حزب حکمتیست برگزار شد

در روزهای ۱۶ و ۱۷ فوریه ۲۰۰۸ نشست دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست با شرکت اکثریت اعضاء آن و با حضور جمعی از رفقای کمیته مرکزی، در لندن برگزار شد. پس از ارائه گزارش کمیته رهبری توسط کورش مدرسی و بررسی جوانب گوناگون آن، دستور نشست به این ترتیب تعیین شد:

- موقعیت جدید حزب
- ساختمان و رهبری حزب
- پلنوم آتی کمیته مرکزی حزب
- انتخابات

شرکت کنندگان این نشست، روز ۱۶ فوریه دسته جمعی در تظاهراتی که به فراخوان دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب در میدان ترافالگار لندن

دیدار هفته با گورش مدرسی

اما کوبا محمل یک صف بندی در دنیا شد و باید از خودمان بپرسیم چرا؟ چرا یک جزیره کوچک این اتفاق برایش می افتد؟ جنگ سرد یک فاکتورش است، منتهی جنگ سرد فقط تنها نیست، ببینید کوبا را می شود به عنوان یک دولت مورد ارزیابی قرار داد و با همه دولتهای دیگر مقایسه اش کرد. یعنی مثلا فرض کنید با جمهوری اسلامی مقایسه اش کرد، با همه دولتهای آمریکای لاتین که می گویند به اصطلاح دموکراسی داشتند، با خود دولت امریکا مقایسه اش کرد، با تمام دولتهای متعارف دیگر دنیا مقایسه اش کرد و دید کجا ایستاده، دولت کوبا دموکراسی داشت یا نداشت، اما دولتی است که خدمات اجتماعی و درمانی در آن یکی از بالاترین نسبتها را در دنیا دارد. امریکا اینطور نیست، در امریکا هنوز مردم خدمات درمانی ندارند، شما اگر پول نداشته باشید بیچاره اید، درمانتان نمی کنند،

سواد، تحصیلات، فرهنگ بالا در کوبا را رسماً می پذیرند، خود فیدل کاسترو جزء کسانی است که فکرمی کنم اولین جایزه سازمان خدمات درمانی را در دنیا گرفت و خود سازمانهای خارج از کوبا، خود سازمانهایی که دارند به این مسائل رسیدگی می کنند می گویند که کوبا کمترین مرگ و میر بچه ها را دارد و با کشورهای مرفه دنیا قابل مقایسه است، می گویند که در کوبا بی سواد وجود ندارد، تحصیلات متوسط دیپلمه است، در کوبا سالانه صدها هزار نفر دکترا و متخصص سطح بالا به کشورهای مختلف صادر می کنند، چقدر کمک می کنند و داروی بخشی از بیماری هایی که در کشورهای دیگر مردم حتی متوسط الحال برایشان گیر آوردنش سخت است، در کوبا رایگان است. بعلاوه در هیچ سطحی از آموزش پولی لازم نیست پرداخت شود، ز گهواره تا گور درس بخوانند رایگان است و کسی پولی نمی دهد یعنی اینها چیزهایی هستند که سازمانهای بخشا چپ

بزرگی به گردن مردم کوبا یا به گردن مردم شرافتمند دنیا دارد، بعنوان شخص، مستقل از اشتباهاتش، مستقل از کاستی های ماهوی که جنبشش داشته که در قسمت بعد به آن اشاره می کنیم . ولی به عنوان یک دولت، می گویند مردم از کوبا فرار می کنند. بله مردم از کوبا فرار می کنند ولی مصاحبه با کوبایی ها وقتی در ساحل امریکا پیاده می شوند را نشان نمی دهند، یا آن بخش را نشان نمی دهند که می گویند چرا فرار کردید می گویند محاصره ایم، گرسنه ایم، نمی گویند از رژیم مان بدمان می آید، نمی گویند از دولتمان بدمان می آید، از گرسنگی فرار می کنند، مثل همه کشور دیگری هر جا را محاصره کنید مردم از گرسنگی شروع می کنند به فرار کردن.

می خواهم بگویم که زیر فشار میدیا و ژورنالیست نوکر دست راستی، زیر فشار نظامی، زیر فشار اقتصادی و با همه اینها بنظر

کاسترو شخصیتی است مثل شخصیت های بزرگ دیگر مانند نلسون ماندلا، ماندلا هم در این رده است اما کاسترو به نظر من بسیار مهمتر است، کاسترو مهر بسیار بزرگتری بر دوران تاریخ خودش دارد. می تواند سرش را بالا بگیرد و بگوید که به نسبت بقیه، بدتر از بقیه نیست و همه تبلیغاتی که می کنند دروغ است و همه تبلیغاتی که دارند در مورد کوبا می کنند بخشی از به اصطلاح تلاش ضد انسانی، ضد کارگری، ضد کمونیستی و ضد آزادیخواهانه ای است که بورژوازی جهانی علیه اش راه انداخته است.

و خود کشورهای آمریکا و اروپا به آن اذعان می کنند، ایرادی که به فیدل کاسترو و یا دولتش می گیرند، می گویند که احزاب سیاسی دیگر آزادی ندارند.

گورش مدرسی: سوال من این است کجا دارند؟ که کجای دیگر در آمریکای لاتین دارند؟ مثلا آندو در شیلی داشت؟ در تمام کشورهای امریکای لاتین تا همین چند سال پیش زیر کوندای نظامی زندگی می کردند، کجا داشتند؟ فکر کنم آزادی شاید به آن حدی که من دوست دارم یا فکر می کنم در کوبا وجود نداشته، به نظر من کوبا ایرادات مهمتر از این دارد. اما بستگی به این دارد که مبنای مقایسه تان را چه بگذارید، مبنای مقایسه را اگر ایران بگذارید، انگلیس بگذارید، دولت سوئد بگذارید... بله در سوئد می شود چند تا حزب درست کنید منتهی هیچ کاری نمی توانند آن چند تا حزب بکنند، دولت دست یک عده ای است رسماً که از این دست می رود به آن دست، دست راستی ترین آدمها می آیند و حکومت می کنند، مارگارت تاچر انتخابش خیلی شانس بزرگی بود که مردم انگلیس پیدا کردند؟! مردم شانس پیدا کردند که توانستند به تونی بلر رای بدهند؟ خیلی مردم آمریکا شانس عظیمی پیدا کردند که توانستند به بوش رای بدهند؟ کل این سیستم جعلی است، کل دموکراسی پارلمانی جعلی است، حتی آنجائیکه به اصطلاح به معنای رایجش جریان دارد نه مثل ایران که حتی آن دموکراسی جعلی را هم

من کوبا نشان داد که مردم اگر بخواهند یک کاری بکنند می شود خیلی کارها کرد. اتفاقاً به عکس تصور رایج شاخص کوبا این است که علیرغم همه این فشارها که یک دهم آنرا جمهوری اسلامی یا مصر یا هیچ کشور دیگری تحمل نکرده، دستاورد بسیار بالایی نشان داده است و تمام این دستاورد ناشی از تأثیری است که اینها به اصطلاح از یک آرمان سوسیالیستی گرفتند، فقط تأثیری که گرفتند. راستش بقول منصور حکمت یک نسیم سوسیالیستی بر کوبا وزید و بر جنبشش وزید و آن احساس برابری طلبی و رفاه و دل سوزاندن برای کل جمعیت جامعه، برابری طلبی که به معنای رایجش در دنیای بورژوازی وجود دارد.

کاسترو شخصیتی است مثل شخصیت های بزرگ دیگر مانند نلسون ماندلا، ماندلا هم در این رده است اما کاسترو به نظر من بسیار مهمتر است، کاسترو مهر بسیار بزرگتری بر دوران تاریخ خودش دارد. می تواند سرش را بالا بگیرد و بگوید که به نسبت بقیه، بدتر از بقیه نیست و همه تبلیغاتی که می کنند دروغ است و همه تبلیغاتی که دارند در مورد کوبا می کنند بخشی از به اصطلاح تلاش ضد انسانی، ضد کارگری، ضد کمونیستی و ضد آزادیخواهانه ای است که بورژوازی جهانی علیه اش راه انداخته است.

پرتو: شاید شما اطلاع داشته باشید که خود سازمانهای جهان و سازمانهای امریکایی سطح بالای خدمات درمانی، رفاه، خدمات اجتماعی،

مصر و ایران و سوریه اینطور نیست، بخش اعظم کشورهای دنیا اینطور نیست، چین، روسیه و هند اینطور نیستند. می خواهم بگویم با هر جای دیگر مقایسه اش بکنید این دولتی بوده که آمده سر کار که برای مردم آن مملکت خدمات درمانی و بهداشتی در بالاترین سطح در دنیا آورده، سطح سواد، سطح آموزش و پرورش در کوبا اگر جزء بالاترین کشورهای دنیا نباشد یکی از بالاترین رقمهای دنیا را دارد، تعداد دکترهایی که آنجا درس خوانده اند، تعداد دانش آموختگانی که آنجا هستند، سطح سواد و درجه پایین بیسواد از آمریکا هم بالاتر است. میزان باسواد های کوبا از هند و ایران و مصر و اسرائیل بالاتر است، شاید یک جاهایی مثل سوئد بالاتر باشد اما هیچ یک از کشورها مثل کوبا پنجاه سال در محاصره اقتصادی نبوده اند.

عراق را دو- سه سال محاصره اقتصادی کردند، تصمیمی که در مورد ایران دارند و می خواهند آنرا محاصره و تحریم اقتصادی کنند، کوبا را عملاً ۵۰ سال محاصره اقتصادی کردند اما قدم به قدم عملاً عقب نشینند. امریکا محاصره اقتصادی اش کرده و نه تنها محاصره اقتصادی بلکه مستقیماً به کوبا حمله نظامی (ماجرای خلیج خوکها) کرد. طی ۵۰ سال به قول خودشان ۶۰۰-۷۰۰ بار تلاش کرده اند فیدل کاسترو را ترور کنند. بوجود آوردن یک چنین دولتی راستش اگر معیار مقایسه با سایر دولتهای سرمایه داری است بنظر من فیدل کاسترو دین

ندارد. بله احزاب سیاسی مختلفند ولی بشرطی به قدرت می رسید که میلیاردها میلیارد پول داشته باشید و آن پول دست سرمایه دارهاست، میدانید در جامعه ای مثل ایران یک شورای نگهبانی هست ملت را تقسیم می کند که چه کسی می تواند در انتخابات شرکت کند و چه کسی نکند، یک شورای نگهبان هم در سوئد و آمریکا و فرانسه و انگلیس و همه این کشورها هست که این شورای نگهبان عبارت از اجتماع بانکهاست. که یک تعدادی را محروم می کنند، وقتی بانکها به شما پول ندهند مگر می شود در آمریکا وقتی که چندین بلیون دلار باید خرج انتخابات بشود، برای اینکه شما را بشناسند، صدایان را بشنوند؟ حق انتخاب یعنی حق شرکتها، یعنی کدام شرکتها می توانند تعداد بیشتری از مردم را به نفع کاندیدای خودشان تحقیق کنند. این دموکراسی، یک موقعیت واقعی است، من هم فکر می کنم کوبا باید بیشتر از اینها آزادی می داشت.

اما مسئله فقط آزادی نیست، مسئله رابطه کار است و سرمایه، مسئله این است که کوبا غیرمهمه اینها، که بعدا اشاره می کنم، کارگر داشت، دولت به عنوان سرمایه دار کار می کرد و بالاخره یک نظام پولی مثل بقیه دنیا در آنجا حاکم بود. نظام حاکم مطلقا نظام سوسیالیستی نبود و اگر قرار است به نظام سرمایه داری انتقادی بکنیم آن وقت دیگر دست راستی ترین آدمها نمی توانند بیایند از آن کشوری که سرمایه داری بدترین شکل خودش را دارد طلبکار این شکل از سرمایه داری بشوند که در کوبا حاکم بوده.

در مورد تعداد احزاب شما می توانید در آمریکا حزبی دوست دارید درست کنید ولی یک سر سوزن شانس ندارید چون تا مایکروسافت پشت تان نرود، تا اینتل و جنرال موتور پشتتان نرود، تا این شرکتها بیلونها و بیلونها دلار پول در حسابتان نریزند اصلا شانس ندارید که کاندیدای قصبه و محله تان بشوید چه رسد که کاندیدای ریاست جمهوری! خوب این هم شورای نگهبان آنهاست. شورای نگهبان پولی خوبه یا شورای نگهبان پشم و عمامه؟ هر دو تایش بنظر من مزخرفند، هر دو تاشان باید دستشان از زندگی مردم کوتاه بشود. ولی کوبا بنظر من به عنوان یک دولتی که در چهار چوب نظام سرمایه داری حکومت و عمل می کرد، اصلا چیزی نه تنها از دست راستی های دنیای سرمایه داری کم ندارد بلکه یک سر و گردن از همه شان بالاتر ایستاده و شخص کاسترو بنظر من بعنوان یک شخص، کسی است که در این زمینه دین بزرگی دارد و آدم قابل احترامی است، شخصا با مکتبش و سیاستش کاملا مخالفم، احساس نزدیکی با مکتب و سیاست و جنبش اش نمی کنم ولی زمانیکه از سر منفعت انسانی نگاه بکنید از سر رفاه انسانی نگاه بکنید، من فکر می کنم

کوبا یکی از نمونه هایی است که نشان می دهد یک نسیم سوسیالیسم چقدر می تواند تغییر در زندگی واقعی آنها بوجود بیاورد. به نسبت دولتهایی که دهها هزار بار بیشتر از کوبا پول دارند مثل آمریکا و چندین برابر کوبا بیسواد دارند و مردمش به دارو و درمان دسترسی ندارند و دکترهای کوبایی اند که می روند اینطرف و آنطرف و مجانی یا با دستمزد خیلی کم برای مردم کار می کنند این احساس تعلق به مردم را بنظر من باید قدرش را دانست. میدانم جوابگو نیست، میدانم پوپولیستی است که می شود بعدا راجع به آن صحبت کرد ولی خود نفس این انساندوستی که یک درجه اش در جنبش کوبا بود بنظر من گرانتراست و در مقابل کل ضد انسانیت بخشهای دیگر بورژوازی قابل دفاع است.

پرتو: شما اشاره کردید که دولت کوبا و دولت کاسترو را دولت سوسیالیستی نمی دانید با وجودیکه همه دنیا آنرا به عنوان یک دولت سوسیالیست می شناسد، بعنوان یک دولت کمونیستی از آن نام می برند و خود کاسترو را کمونیست و البته خود آمریکا بعنوان دیکتاتور کمونیست از او نام می برد، شما به چیزی که می گویند سوسیالیست و به دولت سوسیالیستی آنجا چه انتقادی دارید؟

کوروش مدرسی: ببینید این بحث دیگری است، بعد بر می گردیم به سنتی که خود کاسترو و سنتی که خود انقلاب کوبا به آن گرایش داشته. انقلاب کوبا بطور واقعی یک انقلاب ضد امپریالیستی بود، یک انقلاب ملی بود، خودشان هنوز هم در بعضی از این سخنرانی ها و در آخرین سخنرانی های کاسترو را که بخوانید، بحثی راجع به رابطه کار و سرمایه و بحثی از کار مزدی و بحثی از اینکه یکی مزد می گیرد و یکی پول می دهد، حالا آن که پول می دهد دولت است یا کسی دیگر کاری ندارم، ولی ربطی به این ندارد، بحثش راجع به امپریالیسم و نفوذ امپریالیسم آمریکا در منطقه و نفوذ امپریالیسم آمریکا در آمریکای لاتین و در شکست دادن امپریالیسم امریکاست. که بله امپریالیسم آمریکا را شکست دادند و دست امپریالیسم آمریکا را به درجه زیادی از کوبا قطع کردند. خود کوبایی ها دیگر به اصطلاح در یک روابطی زندگی می کردند که بیشترین خدمات را داشت ولی کماکان متکی بود به کار کارگر برای یک آدم صاحب کار، بعضی وقتها آن صاحب کار خصوصی است و بعضی وقتها آن صاحب کار دولت است، مهم نیست شما چقدر مالیات از او بگیرید این رابطه یک رابطه کار و سرمایه است.

پرتو: فکر می کنید مثل اتحاد شوروی، همانطور است؟

کوروش مدرسی: کمابیش همینطور است، به یک معنا منعطف تر از آن ولی کمابیش همان سیستم بود. منتهی منعطف تر، کمتر بوروکراتیک و با انعطاف بیشتر و به همین خاطر شاید یک مقدار زیادی علاقه مندی بیشتری را هم به خودش جلب کرده بود، چون بوروکراسی اش کمتر از روسها یا از بلوک شرق بود. ولی جنبشی که راه افتاد یک جنبش استقلال طلبانه ضد امپریالیستی پوپولیستی بود. پوپولیستی به معنای دقیق کلمه که به اصطلاح منافع مردم همه یکی است و می شود در یک سرمایه داری خوش خیم زندگی کرد. اسم آن سرمایه داری خوش خیم را می گذاشتند سوسیالیسم. مثل روسیه یا مثل بخش اعظم تمام چپهای دنیا آن یک نکته دیگر است ولی بطور واقعی کوبا یک نظام سوسیالیستی نبود. تولید فقط برای مصرف نیست، سود آنجا معنا دارد، هنوز هم دارد و الان بیشتر شده زیر فشار ولی به هر حال این واقعیت آنجاست. اگر آزادی محدود است، اگر آزادی کسی محدود است دقیقا مقتضیات یک همچنین رابطه ای است که اقتضا می کند این آزادی ها محدود بشوند، همانطور که مقتضیات تولید و باز تولید سرمایه در ایران اقتضا می کند که اختناق باشد، این از سیاست اسلامی رژیم نیست، از خصلت سرمایه دارانه رژیم است که وجود دارد. در کوبا هم دقیقا همینطور است.

وقتی نگاه بکنیم کاستریزم یا طرفداری از کاسترو و یا طرفداری از چه گوارا که آن وقتها می گفتند گواریسم یا بهر حال اسمهای دیگری که بعدا از آنها مشتق شدند اینها در جنبش کارگری یا در طبقه کارگر نفوذی پیدا نکردند. اینها عمق نفوذشان در جنبشهای عموم خلقی، جنبش های همگانی برای ضدیت با امپریالیسم است و خودشان هم می گویند که اینها تلاشهای ضد امپریالیستی بوده، و اینکه ضد امپریالیسم هم انترناسیونالیسم دارد، بورژوازی هم انترناسیونالیسم دارد. اینطور نیست که انترناسیونالیسم فقط مربوط به طبقه کارگر است. اتفاقا مشکل این است که بورژوازی انترناسیونالیسم اش را می فهمد و طبقه کارگر است که به آن شدتی که باید متوجه انترناسیونالیسمش نیست. انقلاب کوبا یک سنتی است در این سنت پوپولیستی، بهتری است که می تواند از درونش در بیاید و بعد از آن هم بعید میدانم جایی قابل تکرار بوده باشد.

پرتو
نشریه حزب کمونیست (اگر) -
مکتملیست هر هفته دو شنبه ها منتشر
می شود!
پرتو را بفوانید و به دوستان خود معرفی
کنید!

این جنبش قابل سرکوب نیست

از آن است، اوضاعی که شکست دولت آمریکا و همدستانش در عراق و افغانستان بخشی از آنست. رژیم اوضاع جهانی را به نفع خودش رقم زد، مسئله برایش اما این است که داخل کشور را هم آرام کند و قدم

اول در این راه، سرکوب جنبشی است که مستقل از تمام جناح های درونی رژیم آمده و مدعی است. منظوم همین دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب است. جمهوری اسلامی برای اینکه مردم را از آلترناتیوی که امروز در جامعه مستقل از اراده همه ما سر بلند کرده و خود را نشان داده، محروم کند، موج وسیع دستگیریها را راه انداخت. جمهوری اسلامی حتی در دوره قتل‌های زنجیره ای و ۱۸ تیر و اعتراضات رادیکال دانشجویی دیگر هم دست به چنین دستگیریهای وسیعی نزده بود. در عین حال این دستگیریهای وسیع نشان میدهد که این جنبش تا چه حد وسیع و همگانی است. رژیم اعلام کرده که نصف رهبران دانشجویی را دستگیر کرده. حتی اگر این را باور کنیم تازه متوجه ابعاد گسترده این جنبش میشویم و همین امر این نیرو را برای همه ما و همه مردمی که آنرا میشناسند بسیار محترمتر و عزیزتر میکند. سرکوبها مردم را عقب نرانده است. طبیعی است دستگیری تعدادی از رهبران دانشجویان

یک واقعیت در این جامعه است. واقعیت ناپیدار بودن سیاست جمهوری اسلامی در قبال مبارزه علیه آزادیخواهی و برابری طلبی! جمهوری اسلامی باید تکلیف خودش را با این پدیده روشن کند، صحبت بر سر دستگیری یک یا دو نفر نیست. جمهوری اسلامی نمایندگان نسلی را دستگیر کرده، این رژیم را در مقابل این سوال قرار داده است که با مردمی که شما را نمیخواهند و خواهان تغییرات بنیادی در آن جامعه هستند چکار میکند؟ مردمی که نه تحکیم و نه دوم خرداد و نه هیچکدام از برادران حکومتی ظرف اعلام اعتراضشان هستند! مردمی که در چهره دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب بیشتر از هرقت دیگری، چهره رهبران خودشان را مینمایند. مستقل از اینکه به چه قشر اجتماعی وابسته هستند، زن هستند یا کارگر، معلم یا کارمند. این دانشجویان و رهبران دستگیر شده آنها امروز خود رژیم تبدیلشان کرده به رهبر مردم و این مشکلی است که رهبران رژیم و دستگاه امنیتهایش با آن روبرو هستند.

من فکر میکنم سیاست سرکوب رژیم موفق نبوده. برعکس روزانه شاهد تجمعات و اعلام موجودیتهای علنی دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب در دانشگاههای مختلف هستیم. این آن پدیده ای است که جمهوری اسلامی با آن روبرو است. همانطور که گفتیم فاکتور جدیدی

تعدادی از رهبران آنها را در زندان نگه دارد اما امروز این نیرو وسعتش بسیار بسیار بیشتر از زمانی است که رهبران آن دستگیر نشده بودند. تا قبل از دستگیری این دانشجویان خیلی ها بیرون دانشگاه خبر نداشتند از اینکه دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب وجود دارند، حرفی دارند و کار میکنند. امروز نوشته های دانشجویان زندانی جزء محبوب ترین و پرخواننده ترین مطالبی است که در محافل سیاسی خوانده میشود و دست به دست میشوند. امین قضائی عضو انجمن قلم اروپا است. شاید اینرا کسی قبل از دستگیری او نمیدانست اما امروز همه آنرا میدانند، مقالاتش باز تکثیر میشود و به زبانهای مختلف ترجمه میشود. امین قضائی، بهروز کریمی زاده، پیمان پیران، مهدی گرایلو، سعید حبیبی، بیژن صباغ و دهها دانشجوی دیگر به چگواراهای ایران تبدیل شده اند. نوشته هایشان را میخوانند مبنای بحث و کار قرار میگیرند.

نمیشود جلوی انسانی که تشنه آزادی است، تشنه برابری است و امکان هیچ تکانی در آن جامعه ندارد و جانش به لیش رسیده است را گرفت. چنین کسی حرف درست و انسانی را از زیر سنگ هم شده پیدا میکند. جمهوری اسلامی نمیتواند جلوی این نیاز و عطش برای آزادی را بگیرد. امروز یک پرچم علنی بلند شده و دارد حرف از انسانیت، حرف از برابری طلبی،

تناقضاتی که رژیم با مردم دارد، بنیادی تر از این است که با سرکوب حل شود. در دل این اوضاع نیروی سومی متولد شده، نیروی وارد صحنه سیاست شده که قابل سرکوب نیست. هر درجه ای از فشارهای جمهوری اسلامی برای تنگ تر کردن فضا به عکس خودش تبدیل میشود. تا امروز هم شده است.

حرف از آزادیخواهی میزند. طبیعی است که سخنگویان آن به سخنگویان و متفکرین یک جنبش تبدیل میشوند. این مشکلی است که جمهوری اسلامی با آن روبرو است و نمیتواند جلوی آنرا بگیرد.

دوره کربلا و جنگ حسین شهید که نیست. دوره اینترنت است. خود رژیم هم از آن استفاده میکند و طبیعی است که مخالفین هم، کسانی که خواهان تغییر بنیادی در جامعه هستند هم از همین امکانات استفاده میکنند و معلوم است نوشته این دانشجویان را از اینترنت پیدا میکنند و میخوانند و طرفدارشان میشوند.

با دستگیری این دانشجویان بخش زیادی از آنها جز متفکرین درجه اول آن مملکت شدند و جمهوری اسلامی نمیتواند با این واقعیت کاری بکند!

فکر میکنم رژیم ارزیابی غلطی داشت و در سیاست سرکوبی که پیش گرفته بود موفق نشد. این را خودشان دارند اعتراف میکنند.

پرتو: در کنار اعلام موجودیت دانشجویان

وارد سیاست ایران شده که دیگر برای هیچ کس قابل کنترل و محار کردن نیست. جمهوری اسلامی برای سرکوب مردم منتهاست شمشیر را از رو بسته و خواسته سرکوب کند اما موفق نشده است.

تناقضاتی که رژیم با مردم دارد، بنیادی تر از این است که با سرکوب حل شود. در دل این اوضاع نیروی سومی متولد شده، نیروی وارد صحنه سیاست شده که قابل سرکوب نیست. هر درجه ای از فشارهای جمهوری اسلامی برای تنگ تر کردن فضا به عکس خودش تبدیل میشود. تا امروز هم شده است.

اینرا رژیم هم متوجه شده. از کاسه لیسان درجه هفت و هشت که منتظر سهمی در قدرت هستند که بگذریم، نیروهای اصلی دخیل در حیات جمهوری اسلامی از سران دولتی تا سران وزارت اطلاعات و سپاه همه میدانند که با چه پدیده ای درگیرند و میدانند راهی برای مقابله با آن ندارند.

من به قدرت گیری این جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی اطمینان دارم. جمهوری اسلامی نمیتواند این نیرو را سرکوب کند. ممکن است

آزادیخواه و برابری طلب تعدادی را محتاط میکند. خبر دارید که جمهوری اسلامی کماکان تعقیب های وسیعی دارد و اینکه تعداد زیادی از فعالین دانشجویی هنوز مخفی هستند و حضور علنی پیدا نمیکند. اما آیا این کل ماجرا است؟ به نظر من نه!

شما در همین شرایط شاهد اعتراض وسیع مردم در ایران و در خارج کشور به این دستگیریها هستید. وقتی میگویم همه منظوم فقط سازمانها و احزاب سیاسی ایرانی یا تشکلهای ایرانی در تبعید نیستند. طیف وسیعی، از سازمان عفو بین الملل تا پارلمان اروپا، سخنگویان برجسته احزاب چپ اروپایی، سازمانهای انساندوست اروپایی، سیاستمداران، نویسندگان، هنرمندان ایرانی و اروپایی حمایت خودشان را از این دانشجویان اعلام کرده اند و به دستگیری آنها اعتراض کرده اند. این تحرک از سوئد تا کانادا و آلمان و انگلیس وجود دارد و اگر این تحرک وجود نداشت، امروز به قید ضمانت هم شده، شاهد آزادی تعداد زیادی از دانشجویان نبودیم.

امروز رژیم تعداد قابل توجهی از دانشجویان زندانی را البته با قید وثیقه آزاد کرده این بیان



آزادبخواه و برابری طلب در دانشگاه‌های مختلف، حمایت بخشهای مختلف کارگری از دانشجویان زندانی، طومارهای اعتراضی مردم چه در داخل و چه در خارج شاهد یک تحرکی دیگری هم هستیم. تلاشی از طرف دفتر تحکیم وحدت و لیبرالهای دانشگاه. این دو جریان به مناسبت اعتراضات و درگیریهای کوی دانشگاه فراخوانی به دانشجویان دادند و گفتند که اجازه ندهید جریانات مشکوک در شما نفوذ کنند، اجازه ندهید اعتراض صنفی شما به اعتراض سیاسی تبدیل شود و دانشجویان را به آرامش دعوت کردند.

بهرام مدرسی: تا جائیکه من اخبار را تعقیب کردم دانشجویان آزادبخواه و برابری طلب به همان درجه که خواهان آزادی رفقای زندانی شان بودند خواهان آزادی همه افرادی بودند که وابسته به دفتر تحکیم وحدت هستند یا خودشان را لیبرال میدانند و فراخوانهایی هم که داده اند فراخوان آزادی همه دانشجویان زندانی است. شاید شما شاهد عکس العمل این نیروها در دوره ای که رژیم دست به دستگیری این دانشجویان زد نبودید. اینها هم دفتر تحکیم وحدت و هم کسانیکه به خودشان لیبرال، میگویند خفقان گرفتند. یک کلمه حرف نزدند و بعد از دو هفته اطلاعیه ای خشک و خالی دادند و محکوم کردند. اینها سر سفره رژیم نشسته اند و این عکس العمل شان طبیعی بود. اینها، تحکیم وحدت و لیبرالها، قبل از اینکه رژیم دست به این دستگیریهای وسیع بزند بارها و بارها در میدیای خودشان، در روزنامه هایشان، در وبلاگهایشان، و در ادبیاتی که منتشر میکردند به حکومت هشدار داده بودند که چپ دارد رشد میکند و باید جلوی آنها را گرفت. نادان ترین هایشان حتی از افرادی اسم بردند و به میل خودشان آنها را به نیروهای مختلف اپوزیسیون منسبشان کردند و عملاً به حکومت راه را نشان دادند که چه کسانی را باید دستگیر کرد. حتی

کسانیکه به خودشان لیبرال چپ هم میگفتند اینکار را کردند. وقتی دستگیریها صورت گرفت همه خفقان گرفتند و یک کلمه حرف نزدند، دفاعی نکردند، از خانه هایشان بیرون نیامدند و چیزی نگفتند. در صورتیکه همه میدانند که کسانیکه وسیعترین اعتراضات را برای آزادی دانشجویان دستگیر شده تحکیم وحدت راه انداختند همین دانشجویان آزادبخواه و برابری طلب بودند.

عدم وجود نیروهایی که طرفدار آزادبخوایی و برابری طلبی هستند به نفع تحکیم وحدت هم هست. با نبودن این آلترناتیو چپ، مثل سابق تلاش میکند که هر اعتراضی را به خودشان وصل کنند و مردم را قانع کنند که مثل خودشان سر سفره جمهوری اسلامی بنشینند. اینها بخشی از رژیم هستند و انتظار دیگری نباید از آنها داشت. مردم مدتها است اینها را می شناسند. برخوردشان قابل انتظار و قابل پیش بینی بود. بعد از شلوغی های کوی دانشگاه اطلاعیه دفتر تحکیم وحدت و بعد لیبرالها دیگر نادانی محض بود. چرا که دیگر علناً اعلام کردند کجا ایستاده اند. جریانی که علیرغم اینکه میبینید بیش از ۸۰ نفر از رهبران دانشجویی دستگیر شده و زیر سخت ترین و غیر انسانی ترین شکنجه ها قرار دارند، به دانشجویانی که خواهان آزادی رفقاییشان هستند و اعتراض میکنند و مورد هجوم نیروهای امنیتی در خوابگاههایشان قرار میگیرند، اطلاعیه میدهد و برای دو نفر از نیروهای انتظامی دل میسوزاند، نشان میدهد که دیگر حتی جز نیروهای فعال سیاست در آن جامعه هم محسوب نمیشود. این ها دیگر چیزی بیشتر از تقاله های سوخته شده یک تلاش معین برای کلاه گذاشتن سر مردم نیستند. اما این فقط دفتر تحکیم وحدت و لیبرالها نیستند. خانم شیرین عبادی را ببینید. خفقان گرفته و لام تا کام صحبت نمیکند. انگار نه انگار در این جامعه اتفاقی دارد می افتد. شرم هم نمیکند به خودشان میگویند فعال حقوق بشر. گویا بشر از نظر خانم عبادی کسی است که روزی پنجاه بار خم و راست بشود و دست آقا را ببوسد. بشر از

نظر اینها این است و این مشکلی است که جامعه با اینها دارد. معلوم است وقتی آزادبخوایی و برابری طلبی در این جامعه نمایندگی نمیشود جایزه نوبل را خانم عبادی میبرد و به آن هم افتخار میکند. جایزه نوبل را باید به همه آن هشتاد دانشجویایی داد که در زندانهای جمهوری اسلامی هستند، نه خانم عبادی که حقوق بشرش به اندازه تعلق به جناح راست اعتراض به حکومت است! ظاهراً خانم عبادی و دوستانشان فقط بلد هستند در مجامع "برادران و خواهران" مدعی حقوق بشر شوند. اینها همه دور سفره رژیم نشسته اند و مردم اینها را میبینند و درک میکنند.

خانم عبادی و دفتر تحکیم وحدت با همه کیکبه و دبدبه شان نتوانسته اند تا بحال سه نفر از طرفداران خودشان را هم از زندان آزاد کنند. حکم آدیشان صادر شده اما وزارت اطلاعات با قدری آنها را در زندان نگه داشته و جوابشان را هم نمیدهد.

من امیدوارم همه طرفداران خانم عبادی و دفتر تحکیم وحدت از زندانها آزاد شوند. من امیدوارم هر کسی که در آن جامعه به جرم سیاسی در زندان است آزاد شود. اما شرم است اگر کسی به خودش مدافع حقوق بشر بگوید و در چنین شرایطی سکوت کند و جز دوکلمه خشک و خالی آنهم با یک روزنامه دست پنجم که شاید اگر نمیگفتند سنگین تر بودند، فکر کند این "پیچ" را هم از سرگذراند. مردم چه به این ها جایزه داده باشند یا نه، چه خوشان را "بزرگ" بدانند و چه نه، بخاطر این اقتضاح روزی یخه شان را خواهند گرفت.

اما سوال من این است دانشجویان آزادبخواه و برابری طلب چه نیروی است و چه قدرتی دارد که همه از رژیم تا دفتر تحکیم، از ژورنالیسم نوکر صفت بی بی سی تا به اصطلاح لیبرال های وطنی، همه میخواهند آنها بزنند و از صحنه پاکش کنند اما از چنان حمایتی در جامعه برخوردار است که حکومت را مجبور کرده رهبران را از زندان آزاد کند؟ این یکبار دیگر قدرت و عظمت این جنبش را نشان میدهد.

نشست دفتر سیاسی حزب حکمتیست برگزار شد

برگزار شد شرکت کردند. در ادامه نشست، مبحث موقعیت جدید حزب به بحث و تبادل نظر گذاشته شد و نشست با اجماع و تاکید کامل بر این نکته متمرکز شد که موقعیت جدید حزب، نیازها و وظایف جدیدی پیش پای رهبری حزب میگذارد که با امکانات و روشهای سابق نمیتوان به آنها پاسخ داد. حزب در آستانه یک تحرک نیرومند و همه جانبه قرار دارد که رهبری موظف به تامین ملزومات آن در زمینه های سیاسی، تئوریک و سازمانی است. محور دوم نشست، بررسی ساختمان و رهبری حزب از یک نگاه استراتژیک بود که در این مورد هم به تفصیل بحث و تبادل نظر شد. در ادامه نشست، مسائل مربوط به پلنوم آتی کمیته مرکزی بررسی شد و تصمیمات لازم به تصویب رسید.

در بند انتخابات، نشست به اتفاق آراء به ابقای ترکیب فعلی کمیته رهبری: خالد حاج محمدی، رحمان حسین زاده، عبدالله دارابی، کورش مدرسی، مصطفی اسدیپور و مظفر محمدی رای داد.

رئیس دفتر سیاسی حزب حکمتیست

فاتح شیخ

اطلاعیه پایانی کنگره چهارم حزب کمونیست کارگری عراق!

کنگره چهارم حزب کمونیست کارگری عراق اجلاس خود را صبح روز ۱۱ فوریه آغاز و غروب روز ۱۳ فوریه ۲۰۰۸ با موفقیت به پایان رساند. در این کنگره نمایندگان منتخب تشکیلاتهای مختلف حزب از بغداد، بصره، ناصریه، حله، سامره، صلاح الدین، بیجی، کرکوک، سلیمانیه و ناحیه پشدر در عراق، همچنین نمایندگان تشکیلات خارجی از کشور از انگلستان، سوئد، فنلاند و کانادا حضور داشتند. هیئت از حزب کمونیست کارگری ایران-حکمتیست با مسئولیت رفیق رحمان حسین زاده و متشکل از رفقا اسد گلچینی و صالح سرداری بنا بدعوت قبلی در کنگره حضور داشتند. همچنین رفیق آزاد جوهر به عنوان نماینده کمیته تدارک برای تشکیل حزب کمونیست کارگری کردستان در کنگره شرکت داشت.

کنگره کار خود را با سرود انترناسیونال و یک دقیقه سکوت به یاد جانبازان راه آزادی و سوسیالیسم آغاز نمود، بدنبال سخنان افتتاحیه رفیق ریویار احمد ارائه گردید. در این سخنرانی روی ایجاد حزبی سیاسی، متحد و اجتماعی که ظرفیت دخالتگری در اوضاع سیاسی کنونی را داشته باشد تاکید شد. در ادامه رفیق رحمان حسین زاده سخنرانی کرد و سپس پیام حزب حکمتیست خطاب به کنگره قرائت گردید. سپس کنگره وارد مبحث استماع گزارش کمیته ناظر بر انتخابات حوزه های مختلف تشکیلاتی شد و پس از پرسش و پاسخی در این زمینه صلاحیت نمایندگان را مورد تأیید قرار داد و آئین نامه برگزاری کنگره را به تصویب رساند و دستور جلسات کنگره به ترتیب زیر تصویب شد.

- ۱- گزارش سیاسی.
- ۲- دو مبحث " کنگره چهارم، خط مشی سیاسی و اولویتها " و " بحث و تصمیم گیری در مورد ایجاد حزب سیاسی و توده ای ".
- ۳- قطعنامه در باره وضع سیاسی حزب.
- ۴- حزبییت و قرار و قرارهای تشکیلاتی.
- ۵- قرار در باره حزب و تشکیلات صنفی و غیر حزبی و هماهنگی میان آنان.
- ۶- قرار راجع به راه حل مشکل کرکوک.
- ۷- قطعنامه ها.
- ۸- انتخابات.

کنگره کار خود را با شنیدن گزارش مسئولین عرصه های مختلف تشکیلات در فاصله دو کنگره ادامه داد. سپس رفیق سامان کریم گزارشی راجع به موانع سر راه حزب برای رشد و توسعه و نیز تبدیل حزب به نیرویی قدرتمند ارائه داد. این گزارش روی دو جهت گیری بموازات هم متمرکز بود: بنای حزب بر اساس فونکسیون و قانونمندیهای کار حزبی از یکسو و گسترش نقش سیاسی و اجتماعی حزب و تقویت صف چپ و آزادیخواهی در جامعه از سوی دیگر، همچنین تاکید بر حمایت و تقویت کنگره آزادی عراق و جنبش کارگری و متحد کردن صفوف آن شد. پس از پایان گزارشها، کنگره به بحث و ارزیابی گزارشها و طرح سوالات لازم پرداخت.

در ادامه در مبحث ساختار سیاسی حزب دو بحث از جانب رفقا ریویار احمد و موید احمد ارائه شد که مورد استقبال و گفتگوی گرم کنگره واقع شد. سپس ارائه دهندگان مباحث به ابهامات و سوالات موجود پاسخ دادند.

بند بعدی راجع به اوضاع سیاسی عراق بود که قبلاً متنی در اینباره در اختیار شرکت کنندگان قرار گرفته بود. در این مبحث ابتدا رفقا سمیر عادل و سامان کریم سخنانی ارائه داده سپس کنگره به بحث و بررسی آن پرداخت. در خاتمه قطعنامه ای به تصویب رسید و کنگره کمیته مرکزی را موظف کرد تا تغییرات تکمیلی را در آن وارد نماید.

بدلیل کمبود وقت کنگره، بررسی بعضی از دستور جلسات را به کمیته مرکزی منتخب کنگره محول کرد. سپس کنگره به قدرانی جمعی از رهبران و شخصیت های حزب پرداخت که در ۱۵ سال گذشته در رهبری حزب نقش ایفا کرده اند و اکنون با هدف ایجاد حزب کمونیست کارگری کردستان در این کنگره خود را کاندیدای کمیته مرکزی نکرده اند. همچنین کنگره از رفقای گروه تاملین و تدارک کار فنی، اجرایی و امنیتی کنگره تقدیر بعمل آورد. این رفقا عبارت بودند از: عباس عزیز، عدنان مجید، شیرکو محمد، لقمان عثمان، موفق حسن، ستار غریب، محمد عزیز، رمضان صابر، هیسم علی، آزاد عبدالله و آزاد مجید.

در بند آخر و قبل از انتخاب کمیته مرکزی، دستورالعملی در چند بند راجع به موازین و تعهدات اعضای کمیته مرکزی با هدف تمرکز دادن به یک جمع رهبری منسجم تصویب شد. کنگره همچنین تعداد ۲۱ نفر اعضای کمیته مرکزی و ۵ عضو علی البدل را تصویب کرد. در جریان انتخابات این رفقا برگزیده شدند: مقدم عبدالجبار، هیسم مهندس، رمضان صابر، عواد احمد، ماجد حمید، هاله هادی، شمال علی، صبحی بدری، سامی حسن، فارس محمود، موید احمد، آزاد احمد، خلیل ابراهیم، محمد عزیز، کورش مدرسی، زماکو عزیز، سمیر عادل، رعد سلیم، ریویار احمد، سامان کریم و نادیه محمود بعنوان اعضای اصلی کمیته مرکزی و رفقا دینا حسن، احمد عبدالستار، رشید اسماعیل، آزاد مجید و حسن کلیدار بعنوان اعضای علی البدل انتخاب شدند.

روز بعد و بدنبال کنگره پلنوم ۲۰ حزب برگزار شد که بندهای دستور جلسه عبارت بود از: ارزیابی از کنگره، حزبییت، قرار و قطعنامه های تشکیلاتی، اولویتهای اجرایی، قرارهای محوله کنگره و انتخاب دفتر سیاسی. در ارزیابی از کنگره، پلنوم بر روی موفقیت و دستاوردهای آن انگشت گذاشت بویژه تاکید روی ساختار حزب بعنوان سیاسی قدرتمند و پافشردن روی تحکیم فونکسیونهای رهبری و حزبییت و نیز پایبند بودن به قرارهای حزب و گسترش نقش سیاسی و اجتماعی حزب. در مورد اولویتهای محورهای اصلی و نقشه عمل سه ماه آینده ترسیم شد. در بند مربوط به دفتر سیاسی توافق شد که دبیر و معاون کمیته مرکزی جزو اعضای دفتر سیاسی باشند و رهبری سیاسی و عملی حزب مستقیماً از جانب دفتر سیاسی تأمین شود. در ادامه ریویار احمد و سامان کریم بترتیب بعنوان دبیر و معاون کمیته مرکزی به اتفاق آرا انتخاب شدند و بقیه اعضای دفتر سیاسی منتخب پلنوم عبارت بودند از: سمیر عادل، موید احمد، محمد عزیز، آزاد احمد و سامی حسن که با اکثریت آرا انتخاب شدند. پلنوم در خاتمه پاره ای از اقدامات را که فرصت رسیدگی به آنها را نداشت به جلسه دس سپرد.

در خاتمه دفتر سیاسی با شرکت همه اعضا اولین جلسه خود را برگزار و به اولویتهای منتج از جهت گیریهای کنگره و پلنوم پرداخت، از جمله تعیین سبک کار دفتر سیاسی بعنوان ارگان دایم رهبری حزب، بازسازی دفتر تشکیلاتی حزب، تعیین موازین انتشار نشریه " الشیوعه العمالیه " و انتشار ماهانه آن در ۸ صفحه و نیز به صدور چند قرار و مصوبه دیگر از جمله برگزاری جلسات دائمی دس همت گمارد.

حزب کمونیست کارگری عراق

۱۶ فوریه ۲۰۰۸

آزادی برابری حکومت کارگری

جدال انسانیت با توحش!

۱۱ کارگر در سنندج به جرم شرکت در مراسم اول مه به جرمه و شلاق محکوم شده و حکم در مورد تعدادی از آنها به اجرا در آمده است! انسان متمدن امروز وقتی صحنه شلاق زدن بردگان در دوران برده داری را میبیند، بر پیشرفت انسانیت بر بربریت به خود میبالد. اما توحش نظام سرمایه داری امروزه در استثمار طبقه کارگر، در ستمکشی بر زن و در نمونه هایی چون ایران تحت حاکمیت سپاه اسلامی دستکمی از آن دوران ندارد.

"اگر از کسی بپرسند که آن جنایات اصلی که در تاریخ بشر میشود اسم برد کدام است، روی این چیزها انگشت میگذارد، دو جنگ جهانی، فاشیسم هیتلری، کوره های آدم سوزی، هیروشیما، جنگ ویتنام، جنگ ایران و عراق و غیره. اینها جنایتهای بزرگی بوده است که همه میشناسند. هم جانیان را میشناسند و هم قربانیانش را. اما یک جنگ اعلام نشده و یک جنایت در حال جریانی در متن جامعه سرمایه داری هست که قربانیانش از نظر تعداد کمتر از این نمونه های برجسته جنایت در تاریخ نیست. همانقدر آدم گورستان میکند، همانقدر آدم روانه بیمارستان میکند، همانقدر خانه ها را از هم میپاشد، همانقدر شادیها را به غصه و غم تبدیل میکند که هر کدام از این دوره های تنگ آور در تاریخ بشر. اما فرقی در این است که در این مورد قاتلین و جانیان دارند کنار قربانیان خودشان قدم میزنند و کسی نمیتواند نشان بدهد و بگوید مسول مرگ آن هزاران نفر این کسی است که اینجا دارد راه میروند، یا این نهاد است و این موجودی است که تازه خودش را هم از بقیه جامعه معتبرتر و بالاتر میداند. قربانیان این جنایت خیلی معلوم و مشخص اند." (منصور حکمت)

در همین شهر سنندج کودکی ۱۴ ساله، به جرم روزه خواری زیر ضربات شلاق اسلامی جان باخت. کارگران خاتون آباد را به گلوله بستند. کارگران شرکت واحد و کارگران هفت تپه را با تهاجم نظامیان و پاسداران سرکوب کردند. سرمایه داران ایران پشت و حوش پاسداران اسلامی مسلح و نمایندگان غیرمسلح خود در مجلس و دادگاهها مخفی شده اند. در همه این جنایات و بی حرمتی ها، منفعت کثیف سرمایه و سود خفته است. این ها را مردم میشناسند

شلاق زدن کارگر قبل از اینکه نشانه قدر قدرتی و ارباب باشد نشانه ترس و انتقام از کارگر است. مجازات و تحقیر کارگر است. وحشت از حقخواهی، برابری طلبی و سوسیالیسم کارگری است. نشانه تنفر اسلامی از کارگر و زن و جوان و از خوشبختی و رفاه و شادی است. رفسنجانی در یکی از نماز جمعه هایش به مردم گفت: "به ما میگویند برویم اما ما میمانیم!" این اعلان جنگ نهایی رژیم است که پیام رفتن و مرگش را منتها است از مردم شنیده و دریافت کرده است.

مردم!

کارگر را در عوض کاری که کرده و مزدی که نگرفته و طلب میکند، شلاق و کتک میزنند و تحقیر میکنند. دختر دانشجو را دم در دانشگاه به بهانه بدحجابی میکشند، دانشجوی آزادیخواه و برابری طلب، زیر شکنجه وحشیانه جلادان قرار گرفته است. تعرض دولت و کارفرماها به سطح معیشت ما و به حرمت و آزادیها ما حد و مرز این و آن صنف و قشر اجتماعی نمیشناسد. دولت ضد کارگر و ضد زن و ضد انسان، تسلیم همه جامعه را خواهان است. او زندگی همه انسانهای جامعه را گرو گرفته است و سلب همه حقوق انسانی را نشانه رفته است. جبهه انسانیت و آزادی به صفوف متحد و متشکل و هماهنگ نیاز دارد.

رژیم نماینده بربریت سرمایه داری و اسلامی باید به شما حساب پس بدهد. قضات جنایتکار و شلاق زندگان جانی باید شناسایی و مجازات شوند. اینها از دست ما خلاصی نخواهند داشت. روز محاکمه همه اینها خواهد رسید. کسانی که امروز آزادی را از ما گرفته اند، کارگر را شلاق میزنند، دانشجورا شکنجه میکنند و حتی کودک ۱۳ ساله را زیر شلاق میکشند، تاوان سنگینی را برعهده گرفته اند. به این جانیان میگوییم که، رژیمتان رفتنی است، شما کجا میروید؟!

کارگران!

باید به دشمن نشان داد، باید به بورژوازی و دولتش نشان داد که صاحب اصلی جامعه کیست؟ اگر کارگر شهرداری کار نکند زیاله از سر و کول اقبایان و اعوان و انصار مفتخورشان بالا میروند. اگر شرکت واحد بایستد و اگر کارگر شهرداری کار نکند شهر برق و آب و گرما ندارد. شهر میمیرد. اگر کارگر نفت تنها يك روز اعتصاب کند و شیرهای نفت را ببندد شاهرگ حیات ننگین این دزدان و مفتخوران را که از این سرمایه بی انتها تغذیه میکنند از نفس میاندازد. باید به این جانیان نشان داد که قدرت جامعه کجا خفته است. این قدرت را کسی عهده دار نخواهد شد. طبقه کارگر منفرد و متفرق برده ای بیش نیست و حتی جرات میکنند شلاقش بزنند. صدای اعتراض شما در هر کارخانه و کارگاه، به این توحش؛ میتواند رژیم و جلادانش را از دست بلند کردن روی کارگر و از ادامه شلاق زدن کارگران سنندج باز دارد.

غولهای خفته کارگری در شرکت نفت و مراکز کلیدی کار باید بیدار شوند. بی تفاوتی طبقه کارگر به سرنوشت هم طبقه ایهایش در این و آن بخش و فابریک و محل کار باید خاتمه یابد. تعرض به هر تك کارگر تعرض به کل طبقه ما است. تحقیر هر تك کارگری، اخراج هر تك کارگر و دستگیری هر تك کارگری امر همه طبقه کارگر است. بردگان مزدی ناجیان خود و بشریتند، چرا که نیض جامعه تنها با کار آنها میزند. بدون کار کارگر جامعه میمیرد. با سر بر آوردن طبقه ما و ر هیری سیاسی جامعه، سرمایه داری میمیرد و جامعه میشکند. ما چشم به دنیای آزاد و برابر دوختیم. با چشمان باز به این آینده شکوهمند و رهایی و خوشختی بنگریم.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

۵ اسفند ۸۶ (۲۴ فوریه ۲۰۰۸)

زنده باد آزادی — زنده باد برابری